

بررسی «تمدن واحد جهانی» یا «تعدد تمدن‌ها»

از دیدگاه محمد عماره

سید محمد رضا عالمی^۱

چکیده

محمد عماره برخلاف اندیشمندان غربی و پیروان مسلمانان که به تمدن واحد جهانی اعتقاد دارند، از تعدد تمدن‌ها سخن می‌راند و بر این باور است که تعدد تمدن‌ها یک سنت الهی است که در آن دگرگونی راه ندارد و برای این منظور آیاتی از قرآن کریم را به عنوان شاهد ذکر می‌کند. البته این تعدد از نظر وی به معنای تضاد و یا تقلید و تبعیت یک تمدن از تمدن دیگر نیست؛ بلکه همه تمدن‌ها در مواردی مهم اشتراک دارند و تمایزات در ویژگی‌های خاص هر تمدن بروز می‌کند. عماره در ادامه به تعدادی از موارد اشتراک و تمایز می‌پردازد تا ادعای خویش مبنی بر تعدد تمدن‌ها را اثبات کند.

واژگان کلیدی

تمدن، تعدد تمدن‌ها، تمدن واحد جهانی، محمد عماره.

درآمد

دکتر محمد عماره، اندیشمند، نویسنده و پژوهشگر مسلمان مصری متولد ۱۹۳۱

۱. دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه: smr.alemi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۳

میلاادی است. نخستین اثر او با نام «جهاد» در روزنامه «مصر الفتاة» به چاپ رسید. در سال ۱۹۷۵م پایان نامه دکترای خود را با نام «الاسلام و فلسفه الحکیم» نگاشت. تلاش اساسی محمد عماره در باب اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی و جمع آوری کلیات بنیان گذاران بیداری جهان اسلام است. تألیفات و پژوهش‌های محمد عماره بیش از یکصد و بیست عنوان است. کتاب‌های عمده او عبارتند از: «الاسلام والسیاسة: الرد علی شبهات العلمانیة»،^۱ «الاسلام والمستقبل»، «الدین و الدولة»، «اسلامیة المعرفة»، «التعددية: الرؤية الاسلامیة و التحديات الغربیة»، «الاسلام و الغرب»، «الفکر القائد للثورة الایرانیة»، «نظرة جدیدة الی التراث»، «الاسلام والمرأة فی رأی الامام محمد عبده» «الحوار فریضة اسلامیة»؛ «العلمانیة بین الغرب و الاسلام»، «الاسلام و التعددية، اختلاف و التنوع فی اطار الوحده»،^۲ «قراءة النص الدینی بین التاویل الغربی و التاویل الاسلامی»،^۳ «التفسیر المارکسی للاسلام»، «الاسلام و الحروب الدینیة»^۴ و «ازمة الفکر الاسلامی الحدیث»، «الطریق الی الیقظة الاسلامیة»^۵

اسلام در دیدگاه محمد عماره، واپسین حلقه سلسله ادیان آسمانی است که در تجدید دین واحد الهی تلاش کرده‌اند. انسان به عنوان خلیفه خدا بر زمین، از ابزار به نام «عقل» برای درک «کتاب وحی» که «سفر هستی» است، بهره می‌جوید. از این رو و بنا به دیدگاه محمد عماره، هیچ تقابل و تعارضی میان عقل و نقل وجود ندارد.^۶ از آنجا که ساحت عقل از خموشی و تقلید کورکورانه به دور است و نخوت نیز در آن راه ندارد، نویسنده برای رهایی از بحران اندیشه اسلامی معاصر، استفاده از این موهبت مفید بلکه لازم می‌داند. وی می‌نویسد:

۱. رک: محمد عماره، الاسلام و السیاسة، قاهره، دار الاسلام، ۲۰۰۵م.
۲. رک: محمد عماره، الاسلام و التعددية، اختلاف و التنوع فی اطار الوحده، قاهره، مکتبه الشروق الدولیة، ۱۴۲۹ق.
۳. رک: محمد عماره، قراءة النص الدینی بین التاویل الغربی و التاویل الاسلامی، قاهره، مکتبه الشروق الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۴. رک: محمد عماره، الاسلام و الحروب الدینیة، قاهره، مکتبه الشروق الدولیة، ۱۴۲۸ق.
۵. رک: محمد عماره، الطریق الی الیقظة الاسلامیة، قاهره، دارالسلام، ۱۴۳۳ق.
۶. رضوان السید، د. محمد عماره التراث فی ضوء العقل، مجله شؤون عربیة، جمادی الاولی ۱۴۰۱، شماره ۱، ص ۲۷۶-۲۷۴.

میراث فکری مسلمانان که همان وحی الهی و قانون ربانی است، با مفهوم غربی مدرنیزم متناقض است؛ زیرا اسلام، به عنوان پشتوانه فکری و تمدنی و نژادی مسلمانان، نیازمند روش‌هایی اسلامی برای نوسازی است. ولی آنچه مدرنیزم برای آن تلاش می‌کند، نسخ میراث گذشته است. اسلام، هویت همه مسلمانان است که جریان‌های اسلام‌گرا و قومیت‌گرا توأمان به آن باور دارند و پدیده‌ها را با آن می‌سنجند. هویت فرهنگی جهان عرب و جهان اسلام که در اصالت فرهنگی نمود می‌یابد، همانا هویت و اصالت اسلامی است.^۱ محمد عماره، چگونگی برخورد اسلام‌گرایان با سکولاریست‌های مسلمان‌نما را از مسائل مهم بحران اندیشه سیاسی معاصر، می‌پندارد. گروهی در عین دنیاداری، این دین را بسان مسیحیت جدای از سیاست و اجتماع و زندگی می‌خواهند، در حالی که سکولاریزم در اسلام هیچ جایگاهی ندارد و مسلمانان واقعی هیچ نیازی به این پدیده ندارند.^۲ در نگاه محمد عماره، نگرش سردمداران و آغازگران بیداری در جهان اسلام نسبت به غرب و پدیده‌های آن، یکی دیگر از قضایای بحران اندیشه اسلامی است. زیرا هر کدام از ایشان، به فراخور آگاهی خویش، پاره‌ای از فرآورده‌های غربی را برگرفت و در قالبی اسلامی ریخت. گروه‌های اسلام‌گرا و اسلام‌مدار جهان عرب، خود نیز، نسبت به این افراد، اختلاف نظر دارند؛ جماعتی چون رفاة الطهطاوی، خیرالدین التونسی، جمال الدین افغانی، محمد عبده، عبدالرحمن الکواکبی و محمد اقبال که برای پروژه‌های اسلامی خود، پاره‌ای از «علوم سودمند» غرب را به کار بردند.

دکتر محمد عماره، خیزاب‌های فکری و فرهنگی جهان عرب را به سه گروه تقسیم می‌کند.^۳ جریان سلفی‌گرا، جریان غرب‌گرا و جریان احیاگرا و تجددگرا و سپس به نام بردن برجسته‌ترین افراد هر گروه می‌پردازد. مؤسسه‌های علمی و آموزشی همچون دانشگاه «الازهر» مصر، سازمان‌ها و تشکیلات صوفیان و نص‌گرایانی که مقاصد شریعت را در نظر نمی‌گیرند، از گروه سلفی‌گرا می‌باشند. البته نویسنده، نامی از شخصیت‌های سرشناس این جریان نمی‌آورد و تنها از زبان محمد عبده، روش یادگیری و محتوای دروس دانشگاه

۱. محمد عماره، ازمة الفكر الاسلامی الحدیث، ص ۳۶ تا ۴۳.

۲. محمد عماره، نهضت الحدیث بین العلمانیة و الاسلام، ص ۲۳؛ همچنین رک: فکر التنویر بین العلمانیین و الاسلامیین، ص ۳۲ به بعد.

۳. رک: محمد عماره، تيارات الفكر الاسلامی، ص ۱۰.

۱۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

«الازهر» را به باد انتقاد می‌گیرد:

آنان که خرافات، بیش از دین بر آنها اثر می‌گذارد و باقی ماندن و بسنده کردنشان به معلوماتی که از آغاز جزو دین نبوده است، باعث عقب ماندگی مسلمانان می‌شوند.^۱

جریان دوم که شیفته تقلید از غرب و همسان‌سازی خویش با بیرون از جهان عرب و جهان اسلام است، جریان غرب‌گرایی است. سلسله‌جنبان این طیف - در نگر محمد عماره - «المعلم یعقوب» است که فرانسویان او را بر مصریان گماردند و وی به خون خواری و سفاکی پرداخت. بیشتر منادیان غرب‌گرایی، از اقلیت‌ها بودند که توان خود را در این راه به کار بستند و مؤسسه‌هایی بنا نهادند:

روزنامه «المقطم» و مجله «المقطف» به رهبری «یعقوب صروف» به اشاعه فکر غربی پرداخت. فارس نمر، شاهین مکاریوس، شبلی شمیل، لقولا حداد، جورجی زیدان، فرح انطون، بشارة تقلا و شماری دیگر با کمک استعمارگران به ترویج مدل و فرهنگ غربی به جای اسلام پرداختند. در این میان، سلامه موسی (۱۸۸۸-۱۹۵۸ م) به صراحت از ضرورت جدایی دین از همه ابعاد زندگی سخن گفت.^۲ وی حتی با زبان عربی، به عنوان نماد واپس ماندگی به مبارزه پرداخت و خواستار نگارش به زبان لاتین شد. بدین دلیل که عربی، زبان دموکراسی، اتومبیل و تلویزیون نیست. بلکه زبان قرآن و سنت‌های عربی است.^۳

سومین جریان فکری و فرهنگی جهان عرب - که محمد عماره به آن تعلق دارد، احیاگران و تجددخواهان است که سرآمد این نواندیشان، محمدعبده است. رفاعه الطهطاوی، خیرالدین تونسسی، سیدجمال الدین افغانی،^۴ عبدالله الندیم، عبدالرحمن الکوکی، محمدرشید رضا، حسن البنا، محمدالخضر حسین، مصطفی کمال پاشا، طلعت حرب، مصطفی عبدالرزاق، سعدزغلول، محمدمصطفی المراغی، عبدالعزیز چاویش، احمدحسن الزیات، عبدالجلیل، عبدالوهاب خالاف، محمدحسین هیکل، عباس محمود

۱. محمدعبده، الاعمال الكاملة، تحقیق: محمد عماره، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۴.

۲. سلامه موسی، الیوم و الغد، ج قاهره، ۱۹۲۷ م. به نقل از: الاتجاهات الوطنیه... فی الأدب المعاصر، دکتور محمدمحمد حسین، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۵.

۳. سلامه موسی (البلاغة العصرية... و اللغة العربية) ج قاهره، ۱۹۴۵ م، به نقل از: الفصحی و العامیه والحوار المسرحی، علی عقلة عرسان، ص ۹.

۴. عماره کتابی برای رد شبهات مطرح شده درباره سید جمال الدین دارد، رک: محمد عماره، جمال الدین الافغانی بین حقائق التاریخ و اکاذیب لوئیس عوض، بیروت، دار الرشد، ۱۹۹۷ م.

العقاد، عبدالحمید بن بادیس، محمدالفاضل بن عاشور، علی مبارک، علال الفاسی، قاسم امین، زکی مبارک و شکیب ارسلان از بنیانگذاران و اندیشمندان این جریان می‌باشند. اهداف عمده این طیف، بنابر دیدگاه معمار آنان، چنین است:

(۱) آزادی اندیشه از بند تقلید و فهم دین بر طریقه سلف؛

(۲) اصلاح و نوسازی شیوه‌های سخن گفتن، نگارش و آموزش زبان عربی؛

(۳) تبیین حوزه دولت و ملت که ملت باید از حکومت اطاعت کند و حکومت نسبت به توده مردم عدالت را رعایت نماید.

دکتر محمدعمار به برای اثبات حقانیت جریانی که به آن تعلق دارد، از جماعتی نام می‌برد که پس از دعوت به غرب‌گرایی، رو به تجدد و نوسازی دینی نهادند. به نظر وی، این گروه در اجتهادی که کرده‌اند، خطا کرده‌اند و چون «حق» را یافتند، از کرده خود پشیمان و رو به سوی احیای دین نهادند. شیخ علی عبدالرزاق از این گروه است. وی که از بزرگان دانشگاه «الازهر» و از قضات شرعی مصر بود، کتاب الاسلام و اصول الحکم را نگاشت و در آن، اسلام را یک دین روحی و معنوی نامید که با سیاست و دولت سازگاری ندارد. اما پس از چندی، از این نظر، روی‌گردان شد و اسلام را دینی تشریحی دانست که بر مسلمانان واجب است قوانین و فرامین آن را به پا دارند. غرب‌گرایی دیگری که رو به جریان احیای دین نهاد، طاها حسین بود. وی در دو کتاب فی الش‌ع‌ر الجاهلی (درباره شعر دوره جاهلیت)، برخی داستان‌های قرآنی را رد می‌کند و در مستقبل الثقافه فی مصر (آینده فرهنگ در مصر) به رها کردن زبان عربی و دین - به عامل وحدت‌آفرین جهان عرب - دعوت می‌کند که با گذر زمان، از این دو دیدگاه عدول کرده به احیای دین می‌پیوندد.

دکتر محمدحسین هیکل، نمونه سوم محمدعمار است. هیکل که در ۱۹۲۵م، رهبر مدافعان از سکولاریزم بود، ده سال بعد و در کتاب حیات محمد پایه‌های سکولاریزم را از بن نقض می‌کند و با این تحول فکری، شجاعانه، پشیمانی خویش را از گذشته اعلام می‌دارد و از تفاوت‌های اسلام و مسیحیت و دستاوردهای اسلام ناب محمدی، در دو مقوله سیاست و حکومت سخن می‌گوید.^۱ نظرات دکتر محمد عماره از سوی نویسندگان عرب مورد توجه بسیار بوده و در مقالاتی به قضاوت گذاشته شده است.^۲ دیدگاه‌های عماره درباره روش

۱. محمدحسین هیکل، حیات محمد، ص ۵۱۶ - ۵۱۹.

۲. سلیمان بن صالح الخراشی، محمد عماره فی میزان اهل السنه و الجماعه، مجله رساله التقریب، شماره ۲، ص

انتخاب حاکم از طریق انتخاب از موارد مورد توجه نویسندگان ایرانی است.^۱ با این مقدمه که نشانگر مشی و تعلقات فکری دکتر محمد عماره است، این نوشتار بر آن است تا به یکی از مقالات وی با عنوان حضاره؟... ام حضارات؟؟^۲ به دیدگاه‌های وی درباره تمدن واحد بشری و یا تعدد تمدن‌ها و مشترکات و تمایزات آنها بپردازد. البته عماره کتابهایی در رابطه با تمدن چون «الموقف من الحضارات الاخری، اسباب انتشار الاسلام»،^۳ «فی فقه الحضارة الاسلامیه»،^۴ «العطاء الحضاری للاسلام»،^۵ «واقعا بین العالمیه و تصادم الحضارات»،^۶ «الحضارات العالمیه تدافع؟... ام صراع؟»^۷ و «الاستقلال الحضاری»^۸ دارد که نشانگر توجه و تدبر عماره در مباحث تمدنی است و جایگاه او را در مباحث تمدنی ارتقا می بخشد.

تمدن...؟ یا تمدنها؟؟

به باور دکتر محمد عماره بسیاری در جواب این سؤال، بدون اختلاف به سراغ ملت‌هایی می‌روند که سرزمین و ساختار حکومتی جداگانه و سابقه تمدنی دارند و از آنان به عنوان تمدن‌های معاصر یاد می‌کنند. ژاپن، هند، چین و... از این جمله‌اند. در کنار این کشورها به تمدن غرب نیز اشاره دارند و آن را به عنوان تمدنی که دوره‌های خاص خود را گذرانیده است، بر می‌شمرند. اما جدل و گفتگو و اختلاف در جواب این سؤال زمانی اوج می‌گیرد که سخن از رابطه تمدن اسلامی با تمدن غرب و مشخص کردن حدود و ثغور این دو با هم است. این جاست که سخن از یک تمدن واحد و یگانه به میان می‌آید و آن را تمدن بشری و

۲۰۰۳-۲۰۰۲؛ وصفی عاشور ابوزید، المفکر الاسلامی محمد عماره فی ذمه الله، مجله البصائر، رجب ۱۴۴۱ق، شماره ۱۰۰۱، ص ۱۳.

۱. رک: صفدر الهی راد و سید ابوالقاسم کاظمی شیخ شبانی، ررسی استنادات محمد عماره درباره مشروعیت سیاسی انتخاب، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸۱، صص ۱۷۳-۱۹۸.

۲. برای دیدن اصل مقاله، رک: عماره، محمد، حضاره؟... ام حضارات؟؟، صص ۱۹۷-۲۲۰.

۳. رک: محمد عماره، الموقف من الحضارات الاخری، اسباب انتشار الاسلام، قاهره، مکتب الشروق الدولیه، ۱۴۲۷ق.

۴. رک: محمد عماره، فی فقه الحضارة الاسلامیه، قاهره، مکتب الشروق الدولیه، ۱۴۲۴ق.

۵. رک: محمد عماره، العطاء الحضاری للاسلام، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه، ۱۴۲۵ق.

۶. رک: محمد عماره، واقعا بین العالمیه و تصادم الحضارات، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۳م.

۷. رک: محمد عماره، الحضارات العالمیه تدافع؟... ام صراع؟، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۶م.

۸. رک: محمد عماره، الاستقلال الحضاری، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۶م.

یا تمدن جهانی می‌نامند. امری که در واقع به انکار جدایی تمدن اسلامی از تمدن غربی پرداخته و برای آن هویت و ویژگی تمدنی قائل نیستند تا نیازی به حفظ و حراست از آن احساس شود.

بنابراین هیچ یک از غربی‌ها و یا غرب‌زده‌ها در تمیز تمدنی بین چین، هند، ژاپن و تمدن غرب، جدلی با ما ندارند. اما زمانی که صحبت از ارتباط تمدن غرب و تمدن اسلامی شود، گفتگو و جدل و اختلاف بالا می‌گیرد و سخن از وحدت تمدنی می‌شود. به نظر می‌رسد دلیل این امر آن است که تمدن‌های ژاپن، چین و هند، تمدن‌هایی محلی بوده و هیچ یک از آنها امکان و ظرفیت گسترش جهانی نداشته و قادر به ارائه برنامه جهان‌شول نیستند. در نتیجه قادر نیستند بر جهان اثر گذارند و مقبولیت یابند. از این جاست که این تمدن‌ها حتی در مرحله برانگیختن امت‌هایشان نیز توان مقابله تمدنی با تمدن غرب را ندارند. اما ارتباط تمدن اسلامی با غرب به این گونه نیست. تمدن غرب و تمدن اسلامی، هر دو توان گسترش و تأثیر و مقبولیت جهانی را دارند و در دوران‌های مختلف در حال درگیری با هم بوده‌اند. دکتر محمد عماره در مقاله خویش به دنبال پاسخ این سؤال که در جهان یک تمدن وجود دارد یا تعدد تمدنی، به ترتیب نظر غربی‌ها و مسلمانان را بررسی می‌کند.

پاسخ غربی‌ها

عماره بر این باور است که در پاسخ به این سؤال آنچه را در نظر و فکر غربیان جاری و ساری است می‌توان از زبان برخی بزرگان ایشان دریافت. «جیانی دیمیکلیس» ری‌یس مجلس نمایندگان اروپا در جواب خبرنگار نیوزویک که از دلیل بقای پیمان ناتو پس از پایان مواجهه غرب لیبرال با اردوگاه کمونیست پرسیده بود، گفت که درست است مواجهه با کمونیست اکنون وجود ندارد، اما ممکن است که به جای آن مواجهه دیگری بین جهان غرب و جهان اسلام به وجود آید. در جواب سؤال دیگر این خبرنگار در مورد چگونگی پرهیز از این مواجهه نیز پاسخ داد که شایسته است تا اروپا به حل مشکلات خود بپردازد تا بتواند الگوی مناسب غربی را که دارای جذابیت و مقبولیت در تمام نقاط جهان است، ارائه کند و اگر در این تعمیم الگوی غربی، موفق عمل نکنیم، جهان با خطر بزرگی مواجه خواهد بود. به نظر می‌رسد که در جواب سؤال اخیر، وی به تهدید نظامی تمام جهان، خصوصاً

جهان اسلام (در صورتی که نمونه غربی را نپذیرند)، پرداخته است.

دیگر نمونه‌ای که عماره ارائه می‌کند، «ریچارد نیکسون»، رییس جمهور سابق امریکاست. به اعتقاد نیکسون باید از نهضت‌هایی با وحدت عربی و تعصب قومی شدید و نیز بنیادگرایی اسلامی، حذر کرد. بنیادگرایی که اسلام را هم دین و هم دولت می‌داند و به بازگشت به تمدن اسلامی گذشته و احیا و اجرای شریعت اسلامی مصمم است. وی سیاست امریکا و غرب را فراخواند تا نقش بزرگتری در معرفی نظریه جدیدی که ملت‌های مسلمان آن را بپذیرند، ایفا کند. از نظر نیکسون بهترین الگو، ارائه الگوی «ترکیه سکولار» است که سعی در حرکت در مسیر غرب دارد و تلاش می‌کند تا مسلمانان را به جهان متمدن [غرب] به وسیله سیاست و اقتصاد متمایل کند؛ در غیر این صورت جهان با مخاطرات بسیاری روبرو خواهد شد.

به نظر می‌رسد وی نیز در صورتی که مسلمانان، الگوی مورد نظر غرب را نپذیرند، به حمله تهدید می‌کند.

از دیگر نمونه‌های تحلیلی نظر اندیشمندان فکری و فرهنگی غرب در مورد وحدت و تعدد تمدنی را می‌توان در مقاله‌ای که به اسلام و مسیحیت و اسلام و مارکسیسم اختصاص دارد، در مجله «شوون دولیه» که توسط دانشگاه کمبریج تدوین گردیده است، مشاهده کرد. اندیشمندان غربی بر این باورند که هدف اول از جنگ غرب، واداشتن به خضوع در مقابل نمونه و الگوی غربی و جلوگیری از سقوط ارزش‌های سکولار غربی است. آنان این سؤال را از سوی اروپاییان مطرح می‌کنند که آیا اسلام قواعد حاکم بر جامعه سکولار را قبول می‌کند؟ حتی به اندازه رسوخ در صحنه سیاسی و اجتماعی؟ به گونه‌ای که بتوان بین آنچه به خدا و آنچه به قیصر تعلق دارد، تمییز داد؟ آنان معتقدند برخلاف آنچه در نزد جامعه‌شناسان پذیرفته شده مبنی بر آن که جامعه صنعتی و علمی جدید ایمان دینی را منهدم کرده و جامعه سکولار برای تمام جوامع امروزی لازم و ضروری است، جهان اسلام در این بین استثناء است، جوامع اسلامی دارای هر نظام سیاسی که باشند، به شدت با سکولاریسم به مقابله برمی‌خیزند. اگر در یکی از جوامع اسلامی گروهی به دنبال اصلاح باشند، این اصلاحگرایی ایشان بدون سکولاریسم است. از نظر این اندیشمندان، اسلام تنها فرهنگی است که در زمان معاصر به صورت جدی و حقیقی جوامع غربی را تهدید می‌کند، به همین دلیل از بین فرهنگ‌های موجود در جنوب تنها هدف حمله غرب محسوب می‌شود. غربیان به شدت بر

وحدت تمدنی با محوریت تمدن غرب، پای می‌فشارند و آن تعدد تمدنی را که تمدن اسلامی نیز به مثابه یک تمدن به حساب آید، به شدت رد کرده و حتی به حمله نظامی تهدید می‌کنند.

پاسخ اسلامی

به اعتقاد عماره اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که در این دنیایی که زندگی می‌کنیم، یک تمدن واحد وجود دارد یا تعدد تمدنی حاکم است، اسلام به وضوح تعدد تمدنی را اصل و قاعده می‌داند. بلکه تعدد تمدنی را قانون و سنت الهی برمی‌شمارد که ازلی و ابدی است و هیچ تبدیل و دگرگونی در آن راه ندارد. وحدانیت و یکتایی تنها از آن باری تعالی است و به جز او از عالم وجود مانند عالم طبیعی، قوانین جوامع انسانی و میادین تمدن و سازندگی قائم بر تعدد و چندگانگی است.

دکتر محمد عماره در ادامه به بیان شواهدی از قرآن برای این مسئله می‌پردازد. از آن جمله تعددی است که قرآن در زبان‌ها و نژادهای مختلف جوامع انسانی بیان می‌کند و آن را از آیات خویش بر می‌شمارد.^۱ قرآن همچنین از قبایل و ملت‌های مختلف می‌گوید که با هم متمایزند و به همین تمایز را دلیلی بر برپاداشتن رابطه بین آنها می‌داند.^۲ از شریعت‌ها و مسالک متعدد سخن می‌راند که هر امت دارای شریعت و راه خاص خود است.^۳ برخی مفسران همین اختلاف‌ها و متعدد بودن را دلیل خلق می‌دانند^۴ و ...

عماره با این روش می‌خواهد بیان کند که جواب اسلام به این سؤال این است که از نظر اسلام و قرآن تعدد تمدن‌ها یک اصل خدشه‌ناپذیر ازلی و ابدی است. وی در اینجا سعی دارد تا نظریه تدافع خویش را با استفاده آیاتی مانند (بقره، ۲۵۱) و (هود، ۴۰) بیان کند و سبب رشد و ترقی را بر طبق این نظریه، رقابتی می‌داند که در سایه آن امت‌های تمدن‌های مختلف به ترقی و پیشرفت می‌رسند.

۱. روم، ۲۳.

۲. حجرات، ۱۳۰.

۳. مائده، ۴۸.

۴. قرطبی، الجامع الأحکام القرآن، ج ۹، ص ۱۱۴-۱۱۵.

تعدد: عموم ... و خصوص

این تعدد در تمدن‌های انسانی که اسلام آن را بر اساس سنت تعدد در شرایع و مذاهب بین امت‌ها تأسیس کرده، به معنی قطیعه - تضاد، تماثل - تبعیت و تطابق - تقلید نیست بلکه تمیزی است بین یگانه بودن تمدن‌ها و بین تضاد مطلق بین آنها؛ این تمیز، تمیزی است که بر دو پایه استوار است. پایه اول عموم‌یاتی است که در تمام تمدن‌های انسانی مشترک است؛ مانند قواعد و قوانین علوم وضعی، طبیعی و... که هنگام بحث بین تمدن‌های مختلف، در حقیقت و قوانین آنها تفاوت و اختلافی وجود ندارد و به عنوان مشترک انسانی عام از آنها نام برده شده و در تمام تمدن‌های مختلف بشری مورد پذیرش است. اما پایه دوم تمدن‌ها ویژگی‌های هویتی، فرهنگی و... هر تمدن است که تمدنی را از تمدن دیگر جدا کرده و تمیز می‌دهد. این تمایزها در حوزه علوم انسانی است که در آن تغییرها به واسطه تغییر در موضوع است. این موضوع همان نفس انسانی است که به واسطه میراث تمدنی، عقاید، تفکرات، عادات، عرف‌ها و... متفاوت و متغییر است؛ همین تمایزها و تفاوت‌ها از نظر اسلام محور شناخت بین تمدن‌های مختلف امت‌های گوناگون است.

شواهدی بر این ادعا

انسان‌ها در عموم حقایق و قوانینی که نشانگر ابداعات و ابتکارات آنهاست تفاوت و اختلافی ندارند؛ این ابداعات و ابتکارات معمولاً در حیطه علوم طبیعی و موضوعاتی مانند طب، هندسه، زیست‌شناسی حیوانی و گیاهی، شیمی، نجوم، ریاضیات و... است که میدان تجربه انسان‌اند؛ اختلاف بزرگ بین گروه‌های بزرگ فکری، درباره تمایز بین تمدن‌ها در حیطه علوم انسانی، هویت و فرهنگ مانند آداب و رسوم، سیاست، اجتماع، اقتصاد، عقاید و... است. کسانی که قائل به یگانگی تمدنی هستند، موضوعات علوم انسانی را مانند علوم طبیعی و تجربی می‌پندارند و همان روش کسب علوم طبیعی را در مورد علوم انسانی نیز نتیجه‌بخش می‌دانند؛ دکتر طاه‌الحسین از این گروه با عنوان معتقدان به وحدانیت عقل بین شرق و غرب یاد می‌کند؛ این گروه، عقل شرقی را مانند عقل غرب به سه عنصر بازگشت می‌دهد که شامل تمدن یونان (صاحبان ادب فلسفه و فنون)، تمدن روم (صاحبان سیاست و حقوق) و مسیحیت (صاحبان دعوت به خیر و محبت) است.

این گروه فکری پس از انکار تمایز تمدن‌ها در علوم انسانی و توهم وحدت تمدن‌ها در

ادب، فلسفه، فنون، سیاست، فقه و...، آن را به یگانگی و وحدت عقل شرقی و غربی نیز تسری می‌دهند. اینان به شدت تمایز عقل شرقی را از غربی به واسطه ظهور اسلام و نزول قرآن رد می‌کنند و قائلند همانگونه که انجیل نتوانست عقل اروپایی را از تبعیت یونان خارج کند، قرآن نیز نمی‌تواند عقل شرقی را از تبعیت یونان خارج کند؛ زیرا قرآن خود متمم و مصدق آن چیزی است که در انجیل آمده است. اینان بنا بر همین استدلال، نظرشان را به زمان حاضر و گذشته تعمیم می‌دهند و مردم را به انتخاب راه و روش غربی دعوت می‌کنند و آن را تنها راهی می‌دانند که در آن هیچ تمایز و تعددی راه ندارد و این راه آن است که همه ما بنا بر سیره اروپاییان رفتار کنیم و راه ایشان را بیماییم و پشتیبان و شرکای ایشان در تمدن غربی باشیم.^۱ دکتر عماره معتقد است این نظر معتقدان تمدن واحد جهانی، تنها خروج از مضمون آیات قرآن کریم و انکار اختلاف انسان‌ها در ادیان و مذاهب و در پی آن تمدن‌ها نیست، بلکه این رأی برخلاف حقایق افکاری است که در مرحله بدیهیات عقلی و همچنین دشمنی و انکار در مورد واقعیت تاریخ تمدن‌هاست. عماره معتقد است تا زمانی که رأی، رأی معتقدان بر یگانگی تمدنی است، بر ماست که مثال‌هایی را به عنوان دلیل ذکر کنیم تا آغازی بر وجود تعدد و تمایز تمدن‌ها باشد؛ این روش جدید موقفی میانه و اعتدال‌گرا؛ اعتدالی بین نظریه تغایر و تضاد بین تمدن‌ها و نظریه وحدانیت و مانندی تمدنی که از آن با تمدن جهانی و یا تمدن انسانی یاد می‌شود. عماره از بین شواهد خویش به چند مثال و نمونه اشاره می‌کند:

اشتراک در ایمان به خالق و تمایز در مراتب تدبیر خالق

در تمام تمدن‌ها چه گذشته و چه معاصر، جز چند استثناء، ایمان به خالق عالم وجود داشته و دارد که نشانگر یک ایمان و اعتقاد مشترک بین تمامی تمدن‌ها است؛ در کنار این اشتراک، اختصاصاتی در تصور هر یک از تمدن‌ها نیز وجود دارد. در هر یک از تمدن‌ها، درباره مراحل و مراتب فعل و تدبیر خالق بر عالم وجود، دیدگاه‌های جداگانه و متفاوتی حاکم است؛ بطور مثال بت‌پرستان عهد جاهلی، وجود خالق را منکر نبودند؛ اما این خالقیت را تا مرز خلق کردن می‌دانستند و قائل بودند که پس از خلق خداوند در تدبیر عالم دارای شرکایی

۱. طه حسین، مستقبل الثقافة فی مصر، ج ۱، ص ۲۱-۴۵.

است که واسط بین او و مخلوق اند و این واسطه‌ها به اداره عالم می‌پردازند؛ قرآن نیز بر این تفکرات بت پرست جاهلی اشاره دارد. (عنکبوت: ۶۱-۶۲؛ لقمان: ۲۵-۲۶؛ زمر: ۳۸؛ زخرف: ۹)

در تصور عصر یونانی نیز شبیه همین تصور برای ذات الهی وجود داشت؛ در این تصور نیز الله، خالق جهان بود؛ ولی خداوند پس از خلق جهان آن را رها کرده است تا به وسیله اسباب مادی و ترکیب آنها با هم اداره شود؛ در این صورت رابطه خالق با وجود، یک رابطه منطقی است؛ مانند رابطه مقدمه با نتیجه.

در تصور نصرانی نیز شبیه همین تفکر حاکم بود؛ زیرا اینان مدعی بودند آنچه مال قیصر است را به قیصر و آنچه مال خداست را به خدا واگذار... آنان به حبس تدبیر الهی در اداره دنیای انسان‌ها می‌پرداختند و محدوده اداره و تدبیر وی را محصور در شوون مملکت آسمان‌ها می‌دانستند.

عماره معتقد است که ما می‌توانیم تصور سکولاریزم را هم در شمار همین تصورات بیاوریم؛ زیرا اغلب سکولاریست‌ها منکر وجود خدا و دین، عقیده، شعائر و عبادات نیستند؛ ولی انسان را در ساختن جامعه انسانی - در سیاست، اجتماع، اقتصاد و... - از شریعت الهی و قوانین تدبیر الهی آزاد و رها می‌دانند.

در تمام این تصورات ذکر شده اشتراکی با آنچه در قرآن کریم به آن اشاره شده وجود دارد و همچنین نقاط تمایز و اختصاصی که جداکننده بین این تصورات و تصور اسلامی در مرحله عمل و تدبیر ذات الهی در عالم نیز وجود دارد. در تصور اسلامی علاوه بر اعتقاد به خالقیت خداوند در خلق عالم وجود، این اعتقاد نیز وجود دارد که خداوند در مرحله خلق، متوقف نشده و به وسیله شرع و قوانین خویش به اداره تدبیر و حکومت بر شوون حیات انسان‌ها می‌پردازد که در آیات بسیاری به آن اشاره شده است. (یونس: ۳؛ اعراف: ۵۴؛ عنکبوت: ۶۴؛ طه: ۴۹-۵۰) این چنین است که در نظر عماره تمدن‌ها در ایمان به خالق با هم اشتراک داشته و هم‌زمان در مرحله و مراتب و تدبیر خالق در این عالم با هم متمایز و مختلف‌اند.

اشتراک در انسانی بودن تمدن‌ها و تمایز در جایگاه انسان در عالم هستی

در اعتقاد عماره تمام تمدن‌ها ساخته و پرداخته انسان‌ها هستند تا اینکه به مرحله استقرار می‌رسند؛ در این باره تمام تمدن‌ها مشترک هستند. اما در تصور فلسفی هر یک از این تمدن‌ها، جایگاه انسان در عالم هستی از یک تمدن به دیگر تفاوت دارد و هر کدام

دیدگاه اختصاصی خود را نسبت به این مسئله دارند.

در فلسفه تمدن هندی-نیروانا (nirvana)- و همچنین برخی مذاهب تصوف مانند غنوصی، باطنی و عرفانی، انسان را حقیر و مجبور دانسته که راه نجاتی جز فنا و یا ذوب شدن در ذات الهی ندارد. برعکس در تفکر مادی که تمدن غرب از دوران یونان باستان تا اروپای جدید مروج آن است، انسان را آقا و سرور هستی می‌داند که با آزادی و اختیار کامل می‌تواند در شؤون دنیایی خویش مانند یکی از حقوق طبیعی، حرام دینی را حلال و حلال دینی را حرام کند؛ بنابراین به هیچ قانونی از قوانین الهی و آسمانی تعهد و التزامی ندارد. اما در دیدگاه اسلام جایگاه انسان در این هستی جایگاه خلیفه الهی است. این خلیفه آزاد، توانا، مرید و فاعل است؛ لکن در حدود شریعت الهی. به قول محمد عبده: «انسان عبدالله وحده و سید لکل شیء بعده». این شریعت الهی که در قالب دین اسلام ارائه شده است، جدا از اینکه از سوی خدا وضع شده و آسمانی است، روحی است که در تمام ورطه‌های اعمال و زندگی انسان ساری و جاری است و رابطه فرد را با خدایش، محیط اطرافش، خانواده‌اش، مردم و امت اسلامی با انسان‌ها و انسانیت تنظیم می‌کند. همانطور که رابطه دنیا را با آخرت مشخص می‌کند و اخلاق، سیاست، اجتماع، اقتصاد و... را تبیین می‌کند. این دیدگاه اسلام یک خصوصیت و ویژگی تمدن اسلامی است که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌کند.

اشتراک در عقل و تمایز در ماهیت عقل

در اعتقاد عماره، محال است که بدون عقل انجام رشیدی رخ دهد و از دید وی تمام تمدن‌ها نتیجه‌ای برای ابداعات و اختراعات انسان عاقل هستند. اما علی‌رغم این اشتراک، تمدن‌های انسانی در عقلانیت، تمایز و ویژگی‌های خاص هر تمدن از تمدن دیگر نیز وجود دارد و آن جایگاه عقل در رسیدن به معرفت و شناخت و ماهیت عقلانیت است.

در مذاهب باطنی، غنوصی (گنوسی) و عرفانی عقل به شدت طرد می‌شود. حتی به نقل و دیگر راه‌های شناخت نیز توجهی نمی‌شود و شناخت را از راه وجدان، حدس، عرفان باطنی، فیض، الهام، وهب و امثال آن میسر می‌دانند؛ اما بنای تمدن بر عرفان ممکن نیست؛ زیرا تمدن نتیجه عملکرد جمعی انسان‌هاست. در حالی که عرفان تجربه به‌شدت فردی و اختصاصی است. در مذاهب مادی مقام عقل را چنان بالا برده‌اند که به درجه غرور عقلانی رسیده است؛ حکم به براهین عقلی و تجارب حسی دو راه شناخت در نزد ایشان

است و آنچه را که عقل نفهمد و حواس درک نکند، به مرتبه علم در نزد ایشان نمی‌رسد. اما در تمدن اسلامی عقل دارای ماهیتی متمایز از دو ماهیت ذکر شده است. ماهیت عقلانیت غربی در دوره یونانی و بدون در کنار داشتن نقل و وحی و آزاد از آنها شکل گرفته است و منحصر در تحصیل معرفت و فهم حقایق اشیای مادی بوده است. در حالی که عقلانیت اسلامی برگرفته از وحی آسمانی است و در تلاش است از دین به عنوان عقلانیتی حساب شده برای انسان مؤمن دفاع کند. در عقلانیت اسلامی نقل با عقل خوانده می‌شود و درباره عقل با نقل حکم می‌شود؛ در این ماهیت عقلانی نقل به همراه عقل، حواس و وجدان، چهار راه معرفت و شناخت محسوب می‌شوند؛ این ماهیت عقلانی تمدن اسلامی را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌کند.

اشتراک در دین و تمایز در مصدر و مراتب دین

به عقیده عماره تمام تمدن‌های انسانی در تدین به ادیان اشتراک دارند؛ هرچند در برخی از این تمدن‌ها ماده جای الله را در نظر ایشان گرفته است؛ در فلسفه مادی، ماده خود عقیده و دین است. اما تمدن‌ها در دیدگاه‌شان نسبت به مصدر دین متمایزند؛ برخی ادیان مانند ادیان شرقی، مصدری غیر آسمانی داشته و توسط خود انسان‌ها وضع شده است. در فلسفه غربی و تفکر مادی غرب نیز گمان بر این است که دین مانند دیگر نحله‌های فکری، ساخته بشر و نتیجه‌ای از نتایج عقل انسانی است؛ به اعتقاد ایشان دین ممثل فکر بشری است که در دوره طفولیت عقل بشری شکل گرفته و در مرحله بعد ارتقا یافته و به مرحله متافیزیک و اعتقاد به ماوراء طبیعت رسیده و سپس نضج گرفته و حالت وضعی یافته است. اینان هیچ علم و معرفتی را حقیقی نمی‌دانند؛ مگر که از مجرد عقل و نتایج حس و تجربه باشد؛ این تمدن‌ها دین را چیزی جز وضع انسانی و ساخته و پرداخته انسان نمی‌دانند؛ اما در دیدگاه اسلامی دین مصدر آسمانی و وحیانی دارد و کتاب آسمانی قرآن، همان وحی مکتوبی است که هم اکنون در دسترس است؛ عقلانیت اسلامی برخلاف عقلانیت غربی که در دوره یونانی از دین خالی شد، خالی از دین نیست. بلکه عقلانیت اسلامی در کنار دین قرار گرفته و به هیچ وجه بدیل و نقیضی برای دین شمرده نمی‌شود؛ این دیدگاه تمدن اسلامی نسبت به دین و مصدر آن و رابطه آن با عقلانیت وجه تمایزی دیگر نسبت به بقیه تمدن‌ها به شمار می‌آید.

اشتراک در سببیت و تمایز در مرجع آن

تمام تمدن‌ها در ایمان به اسباب و رابطه آن با مسببات مشترکند؛ اما در مرجع این اسباب و در طبیعت رابطه بین آنها و مسببات با یکدیگر متمایزند. اهل عرفان، الله را سبب یکتایی می‌دانند که هیچ سببی جز او وجود ندارد. حتی تا جایی پیش رفته‌اند که وجود حقیقی را برای غیر خدا منکر شده‌اند. تمدن‌های مادی و وضع شده انسان‌ها، مسببات را به اسباب مادی آن برمی‌گردانند. آنها ماده و نیرو و ظواهر آن را سبب اصلی در انسان و جامعه بشری می‌دانند و این اسباب را اسباب ذاتی به شمار می‌آورند. همانند ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) که خدا را محرک اول می‌داند. به عقیده ایشان خداوند عالم را در ابتدای وجود به وجود آورد و حرکت داد و سپس آن را رها کرد تا اسباب مادی ذاتی، خود به تنهایی در آن عمل کنند و فاعل باشند. بدون هیچ رابطه‌ای بین خالق و بین این اسباب. اما دیدگاه اسلامی در مورد مرجع سببیت آن است که انسان مؤمن به اسلام، به وجود اسباب و به رابطه بین اسباب و مسببات ایمان دارد. همچنین به این مسئله که همه این اسباب مرکب از ماده و نیروی درون آن و ظواهر آن و انسان و اجتماع بشری است ایمان دارد. اما این اعتقاد را نیز علاوه بر آن دارد که همه این اسباب خود مخلوق خالق این اشیاء هستند و عمل این اشیاء در مسیبتشان به معنی منتفی بودن قدرت موجهه اولی نیست و این اسباب به تنهایی نمی‌توانند عملی را انجام دهند. همان طور که الله -سبحانه تعالی- اگر بخواهد امری را از صورت عادی خارج و به صورت خارق العاده ایجاد می‌کند. به اعتقاد دکتر عماره متفکرین اسلامی همه بر این تصور سببیت اتفاق نظر دارند؛ وی آنچه را که به غزالی در مورد انکار سببیت و رابطه بین سبب و مسببات نسبت داده می‌شود و همچنین آنچه را که به ابن رشد در مورد اعتقاد وی به سبب مادی نسبت داده می‌شود، رد می‌کند و می‌گوید که غزالی و ابن رشد هر دو بر عکس توهم برخی، سببیت و همچنین رابطه ضروری آن با مسببات را قبول کرده و سبب مادی را که منکر قدرت و فعل مسبب الاسباب است، رد کرده‌اند.

به این ترتیب علی‌رغم اشتراک تمام تمدن‌ها در ایمان به سببیت، تفاوت‌هایی در مرجع اسباب و همچنین در رابطه بین اسباب و مسببات دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

شهادت تاریخ

نمونه‌ها و مثال‌های ذکر شده گواهی است بر حقیقت تمایز و ویژگی‌های خاص هر تمدن

که بر تعدد تمدن‌ها در جهان ما تأکید دارد؛ این تعدد نشانی از تعدد تمایز است و نه تضاد؛ زیرا تمدن‌های متمایز مشترکی هستند که در مواردی همچون قوانین علوم طبیعی و... به خاطر ثبات موضوعات این علوم مشترک و در سویی دیگر در علومی مانند علوم انسانی به دلیل ذات متغایر این موضوعات متمایزند. اگر این شواهد ذکر شده برای معنی متصور ما باشد، همانا تاریخ به این موضوع شهادت خواهد داد که همین معنای تعدد خود عاملی است بر رشد و حرکت و افعال تمدن‌های دیگری که از دیگر تمدن‌ها استفاده می‌کند؛ هنگامی که تمدن مسلمانان پس از تمدن هندی به وجود آمد، از نجوم و حساب تمدن هندی استفاده کرد؛ ولی از فلسفه هندی استفاده نکرد؛ مسلمانان همین طور پس از تمدن فارس‌ها به وجود آمدند و از آنها ترتیب اداری و سازمان‌های تشکیلاتی را اخذ کردند. ولی از مذاهب، فلسفه و... ایشان دوری گزیدند؛ آنان همچنین از علوم طبیعی یونانیان استفاده کردند و از سویی از الهیات متعددی که در نزد ایشان رواج داشت، دوری گزیدند؛ مسلمانان همچنین از رومی‌ها نحوه تدوین دیوان‌ها را به عنوان نحوه‌ای از تنظیم ادارات اخذ کردند. اما از قوانین وضع شده به خاطر تفاوت در فلسفه تشریح آن با فلسفه شریعت اسلامی حذر کردند. از سویی دیگر تمدن غربی هنگامی که در تمدن اسلامی نظر کرد، علوم طبیعی و همچنین روش تجربی و هر آنچه را که از تمدن یونانی در نزد مسلمانان بود، اخذ کرد و در بنای تمدن جدید خویش از آن بهره برد. اما در همین حین از آموزه‌هایی مثل توحید که در تمدن اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، سر باز زدند؛ اینان در تفکیک خود از تمدن اسلامی و استفاده از آن تا آنجا پیش رفتند که ابن رشد را دو قسم کردند؛ آن قسمت از وی را که مربوط به شارح بودن برای ارسطو بود، اخذ و آن قسمت که مربوط به فقه مالکی بود و آنچه را که بین فلسفه و شریعت توسط وی پیوند برقرار شده بود، رها کردند. مسلمانان هنگامی که در اوج قرار داشتند، قبل از مرحله استعمار، گروه‌هایی را برای تدریس علومی که برای بنای تمدن مفید بود، به اروپا روانه می‌کردند. اما هنگام استعمار غرب بر سرزمین‌های اسلامی آنها سعی کردند تا علوم انسانی غرب را به ما مسلمانان بقبولانند و وارد کنند؛ در حالی که به شدت از ورود علوم طبیعی به سرزمین‌های اسلامی جلوگیری می‌کردند و می‌کنند.

به باور عماره، رفاعه لطفطاوی (۱۲۱۶-۱۲۹۰ه) از این قانون که تمایز تمدن‌های متعدد به انسانیات است و مشترکات آنها به حقایق و قوانین طبیعی و موضوعی، این گونه تعبیر

کرده که سکولاریزم غربی، عقل مجرد و قوانین و نوامیس طبیعی را تنها دو راه ممکن برای معرفت و شناخت خوبی و بدی می‌داند. وی همچنین تأکید می‌کند که روش اسلامی، شرع، عقل و نوامیس طبیعی را به عنوان راه‌های شناخت خوبی و بدی می‌داند؛ نوامیس طبیعی را در صورتی قابل اعتنا می‌داند که شرع مقرر کرده باشد و... در نزد وی سرزمین فرنگ، مملو از زشتی، بدعت و گمراهی است. گرچه غرب در علوم زمینی و دنیایی پیشرفت کرده است؛ در نزد اینان از دین نصرانی و مسیحی جز نامی باقی نمانده است و خوبی و بدی را فقط با عقل خویش می‌سنجند و می‌گویند که هر عملی که عقل اجازه دهد، درست است و صواب؛ به همین علت آنچه را که در کتاب اهل کتاب است، با این استدلال که خارج از قوانین شناخته شده طبیعی هستند، تصدیق نمی‌کنند. در پایان عماره شواهد ذکر شده را دلایلی بر وجود مشترک انسانی عام که جامع بین تمدن‌های انسانی است و همچنین ویژگی‌های خاص هر تمدن که باعث تمایز تمدن‌ها و تعدد آنهاست می‌داند. بنابراین سخن کسانی را که دعوی یگانگی تمدن بشری یا جهانی را دارند و همچنین کلام گروهی را که قائل به تناقض و تضاد بین تمدن‌ها در تمام زمینه‌ها هستند، باطل می‌شمارد.

جمع بندی

این مقاله از این جهت اهمیت دارد که بسیاری در غرب با پیش کشیدن نظر تمدن واحد بشری یا جهانی درصدد درهم شکستن شوکت و عظمت تمدن اسلامی و تا اندازه‌ای تمدن چینی و پس از آن، مهار دیگر تمدن‌های غیرغربی هستند. همان تمدن‌هایی که در مرحله اول برخورد، نسبت به آنها بی‌طرف بوده و در زمینه قدرت و مدرنیزه کردن نظامی و اقتصادی کشور موفق شده‌اند.

البته در غرب جریان‌هایی وجود دارند که به خوبی دریافته‌اند که این فلسفه برخوردی که بسیاری از مراکز استراتژیک غرب بنیاد نهاده‌اند، اشتباهی فکری - فرهنگی و فاجعه‌ای علیه تمامی بشریت است. برخی از این جریان‌های فکری در غرب تلاش می‌کنند که با جریان‌های نوگرای اسلامی، گفتگوی صادقانه‌ای داشته باشند تا به ارزش‌های مشترک انسانی میان همه تمدن‌ها دست یابند؛ اما در کنار ایشان دسته دیگر غربی امثال هانتینگتون نیز قرار دارند که واقعیت فکری و عملی غرب را با طرح‌ها و برنامه‌های آن در

کتاب‌هایی مانند برخورد تمدن‌ها بیان می‌کنند. این دسته اما از یک جهت شایسته تقدیرند که برخلاف کسانی که از تمدن واحد جهانی سخن می‌گویند و با تعبیری همچون «جهانی شدن» و «دهکده جهانی»، درصد فریب دیگران هستند، از بیان واقعیت فرار نمی‌کنند. در حالی که دسته دوم نسبت به واقعیت دست به تجاهل می‌زنند. در حالی که می‌دانند مردم در این دهکده جهانی برابر نیستند. بعضی قاتل‌اند و بعضی مقتول. بعضی تا بُن دندان به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی مسلح هستند و بعضی دیگر خلع سلاح شده‌اند. بعضی به اقتصاد، ارزش‌ها و فرهنگ‌های دیگران می‌تازند و بعضی دیگر، هویت و شخصیتشان در معرض ددمنش‌ترین طرفداران اشغالگری و تجاوز قرار می‌گیرد و... .

عماره برای مقابله با همین تجاهل غرب دست به نگارش این مقاله زده است و قصد دارد بگوید که اسلام با گرایش به فلسفه تعدد و تکثرگرایی به عنوان یک نگرش هستی‌شناسانه، اندیشه تک‌تمدنی و تمرکزگرایی تمدنی را رد می‌کند. یکتایی و یگانگی فقط مخصوص خداوند است. تعدد ملت‌ها، آیین‌ها و تمدن‌ها سنتی الهی و قانونی کلی است که هیچ تبدیل و دگرگونی در آن راه ندارد.

۱. انگیزه نویسنده برای نگارش این مقاله و تأکید بر نظریه تعدد تمدن‌ها، به خاطر مقابله با تجاهل برخی اندیشمندان و سیاسیون غربی، قابل توجه است و می‌تواند مورد کاوش و کنکاش بیشتر واقع شود.

۲. تحلیل نویسنده از دورویی غرب در برخورد با فرهنگ‌های دیگر با شعارهایی چون «تمدن واحد جهانی» و «دهکده جهانی» کاملاً درست است؛ ولی این نکته را باید افزود که نظری پردازان غرب از این شعارها همان تعریفی را ارائه می‌کنند که فوکویاما و هانتینگتون به صراحت بیان داشته‌اند. جا داشت نویسنده بر حقیقت این گونه مفاهیم نیز بیشتر انگشت می‌گذاشت.

۳. نظریه‌ای که خود نویسنده با عنوان «تدافع» از آن یاد می‌کند، چندان روشن نیست. اولاً ایشان تدافع را به «رقابت» بین تمدن‌ها تفسیر می‌کند. ولی معلوم نیست که این رقابت چگونه و در چه اموری رخ می‌دهد و اساساً در چه شرایطی و بین چه تمدن‌هایی رقابت قابل تصور است. ثانیاً ایشان معتقد است که این رقابت سبب می‌شود که مواضع ظالمانه و منحرف، بدون هیچ گونه برخوردی با دیگران تعدیل شود. باید پرسید در جهانی که به قول خود ایشان جهان قاتل و مقتول‌ها و دنیای گرگ‌ها و بره‌هاست، چگونه می‌-

توان این روابط ظالمانه را بدون برخورد و صرفاً با رقابت اصلاح کرد؟
 ۴. ایشان در انتساب نظریه خود به اسلام به آیاتی اشاره می‌کند که ظاهراً هیچ کدام بر مدعای ایشان دلالت ندارد. آیه ۲۵۱ سوره بقره و آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره حج، مصداق تدافع را دقیقاً جهاد و برخورد سهمگین با نیروهای سلطه معرفی کرده است.

۵. البته این نکته درست است که اسلام اصولاً نظریه برخورد و درگیری تمدن‌ها را دنبال نمی‌کند و در برابر مردم، از منطق بیان، حکمت، موعظه و جدال احسن بهره می‌گیرد، اما در عین حال، قرآن کریم راه‌هایی از نظام سلطه و برقراری بستر مناسب برای باروری دل‌ها و اندیشه‌ها را پیکار با زورمندان و زرپرستان می‌داند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵).

۶. اینکه نویسنده، تعدد و تکثر فرهنگ‌ها را یک سنت الهی نامیده است، هرگز به این معنا نیست که اختلاف و چندگانگی در دین و اندیشه‌های بنیادین، امری اصیل و مطلوب است. برعکس، قرآن کریم اختلاف در این امور را امری عَرَضِي و ناشایست می‌شمارد:
 ﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (یونس: ۱۹)

اساساً پیامبران الهی برای حل و رفع اختلاف بین مردم و امت‌ها آمده‌اند. (رک: بقره: ۱۷۶ و ۲۳۳; نحل: ۶۴ و...). ظاهراً نویسنده اختلاف تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و آیین‌ها را با اختلاف در نژاد و زبان که امری طبیعی و قهری است، خلط کرده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ﴾ (روم: ۲۲)

در کل رهیافت وی نسبت به تعدد تمدن‌ها مشخص نبوده و تعدد تمدن‌ها از آیات قرآنی که وی به آنها استناد می‌کند، قابل برداشت نیست. این مسئله می‌تواند به مقاله حضاره ام حضارات وی لطمه شدیدی وارد نماید.

منابع

- (١) قرآن کریم.
- (٢) عماره، محمد، ازمه الفکر الاسلامی الحدیث، سوریه، دارالفکر، لبنان، دارالفکر المعاصر، ج١، ١٩٩٨ م.
- (٣) عماره، محمد، حضاره؟.. ام حضارات؟، الحضاره الانسانیه بین التصور الدینی و النظرات الوضعیه، لندن، الجامعه العالمیه للعلوم الاسلامیه، بیروت، دارالنصر، ج١، ١٩٩٤ م؛ صص ١٩٧-٢٢٠.
- (٤) عماره، محمد، نهضتنا الحدیثه بین العلمانیه و الاسلام، دارالرشاد، ج٢، ١٩٩٧ م.
- (٥) عبده، محمد، الاعمال الکامله، دراسه و تحقیق: محمد عماره، بیروت، ١٩٧٢ م.
- (٦) موسی، سلامه، الیوم و الغد، قاهره، ١٩٢٧ م؛ به نقل از: الاتجاهات الوطنیه... فی الأدب المعاصر، محمد محمد حسین، قاهره، ١٩٨٠ م.
- (٧) موسی، سلامه، البلاغه العصریه... و اللغه العربیه قاهره، ١٩٤٥ م؛ به نقل از: الفصحی و العامیه والحوار المسرحی، علی عقله عرسان، طبعه المهرجان الوطنی للتراث و الثقافه، ریاض، ١٩٩٠ م.
- (٨) هیکل، محمد حسین، حیات محمد، قاهره، ١٩٨١ م.
- (٩) الهی راد، صفدر و کاظمی شیخ شبانی، سید ابوالقاسم، بررسی استنادات محمد عماره درباره مشروعیت سیاسی انتخاب، فصلنامه حکومت اسلامی، پاییز ١٣٩٥، شماره ٨١، صص ١٧٣-١٩٨.
- (١٠) رضوان السید، د. محمد عماره التراث فی ضوء العقل، مجله شؤون عربیه، جمادی الاولی ١٤٠١ ق، شماره ١، صص ٢٧٤-٢٧٦.
- (١١) عماره، محمد، تيارات الفکر الاسلامی، بیروت، دارالوحدہ، ١٩٨٥ م.
- (١٢) الخراشی، سلیمان بن صالح، محمد عماره فی میزان اهل السنه و الجماعه، مجله رساله التقریب، ربیع الاول ١٤١٧ ق. شماره ٢،
- (١٣) ابوزید، وصفی عاشور، المفکر الاسلامی محمد عماره فی ذمه الله، مجله البصائر، رجب ١٤٤١ ق، شماره ١٠٠١.
- (١٤) عماره، محمد، الاسلام و الحروب الدینیہ، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه، ١٤٢٨ ق.

- ١٥) عماره، محمد، الاسلام و السياسه، قاهره، دارالسلام، ٢٠٠٥م.
- ١٦) عماره، محمد، الاسلام و التعدديه، اختلاف و التنوع فى اطار الوحده، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٩ق.
- ١٧) عماره، محمد، الدين ... و الحضاره «عوامل الامتياز الاسلام»، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٨ق.
- ١٨) عماره محمد، العطاء الحضارى للاسلام، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٥ق.
- ١٩) عماره محمد، الطريق الى اليقظه الاسلاميه، قاهره، دارالسلام، ١٤٣٣ق.
- ٢٠) عماره، محمد، قراءة النص الدينى بين التاويل الغربى و التاويل الاسلامى، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٧ق.
- ٢١) عماره، محمد، الاصلاح بالاسلام، قاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٧م.
- ٢٢) عماره ، محمد، الصحوه الاسلاميه فى عيون الغربيه، دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٩٩٧م.
- ٢٣) عماره، محمد، الاستقلال الحضارى، قاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٦م.
- ٢٤) عماره، محمد، فى فقه الحضاره الاسلاميه، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٤ق.
- ٢٥) عماره، محمد، الوعى بالتاريخ و صناعة التاريخ، قاهره، دارالسلام، ١٤٣٠ق.
- ٢٦) عماره، محمد، الموقف من الحضارت الاخرى، اسباب انتشار الاسلام، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٧ق.
- ٢٧) عماره، محمد، الغرب و الاسلام، اقتراءات لها تاريخ، قاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٦م.
- ٢٨) عماره، محمد، احياء الخلافه الاسلاميه، حقيقه... ام خيال!!!، قاهره، مكتبه الشروق الدوليه، ١٤٢٩ق.
- ٢٩) عماره محمد، المستقبل الاجتماعى للامه الاسلاميه، قاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٣م.
- ٣٠) عماره، محمد، واقعنا بين العالمانيه تصادم الحضارات، قاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، ٢٠٠٣م.

٢٨ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال هفتم، شماره ١٤، پاییز و زمستان ١٣٩٨

٣١) عماره، محمد، الحضارات العالمیه، تدافع؟... ام صراع؟ قاهره، نهضه مصر للطباعه و النشر و التوزيع، ٢٠٠٦م.

٣٢) عماره، محمد، جمال الدین الافغانی بین حقائق التاریخ و اکاذیب لویس عوض، بی جا، دارالرشد، ١٩٩٧ق.

٣٣) عماره، محمد، فکر التنویر بین العلمانیین و الاسلامیین، قاهره، نهضه مصر للطباعه و النشر و التوزيع، ٢٠٠٦م.